مجله اقتصادی - ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی
شماره ۱، فروردین ۱۳۹۱، صفحات ۲۶-۷

مروری بر علل فقر از منظر اقتصاد متعارف

سیدمهدی زریباف[۱]

از اوایل دهه ۷۰ توجه ویژه‌ای به موضوعات عدالت و فقر شده است. عدالت و فقر در مکاتب و رویکردهای اقتصادی مبتنی بر نظام بازار از جمله مسائل فرعی و تبعی محسوب می‌شود. در این مقاله مسئله فقر در جریان متعارف نئوکلاسیک یا ناشی از دخالت نابجای دولت در سازوکار بازار است و یا به دلیل عدم دخالت دولت در موارد شکست بازار بوده است. همچنین، در این مقاله علل ساختاری و سیاسی فقر به طور خاص از منظر ساخت‌گرایان، مارکسیست‌ها و اقتصادهای رقیب مورد توجه قرار گرفته است که از جمله موارد غفلت تحلیل‌های رایج اقتصاد به شمار می‌رود.

واژه‌های کلیدی: فقر، علل فقر، اقتصاد متعارف.

۱. مقدمه

از اوایل دهه ۷۰ و با بروز نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی جهان، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، توجه ویژه‌ای به موضوعات عدالت و فقر شد که مهم‌ترین جریان آن اقتصاد توسعه بود. البته تقابلی که بین اقتصاد توسعه و اقتصاد بازار (اقتصاد کلاسیکی و نئوکلاسیکی) برقرار شده است، لزوماً به معنای تعارض این دو دیدگاه نمی‌باشد. تحلیل‌های اقتصاد توسعه عمدتاً در چارچوب اقتصاد بازار و همسوی با آن است و هدف از تفکیک این دو جریان در برخی متون اقتصادی توجه ویژه به نقاط اختلاف احتمالی و همچنین برجسته کردن دستاوردهای منحصربفرد هرکدام است.

به طور کلی موضوعاتی مانند عدالت و فقر در مکاتب و رویکردهای اقتصادی مبتنی بر نظام بازار از جمله مسائل فرعی و تبعی محسوب می‌شوند. نظام بازار (در حالت ایده‌آل) به دلیل کارایی، تأمین‌کننده رفاه نیز خواهد بود و اصولاً تبعیت از نفع شخصی نفع عموم را در پی خواهد داشت. بنابراین، براساس این دیدگاه ضرورتی ندارد که مستقلاً به بحث فقر و عدالت پرداخته شود و تلاش سیاستگذاران اقتصادی می‌بایست در محدوده حفاظت از مکانیزم خود تعدیل بازار باقی بماند. البته کسانی بوده‌اند که در همان چارچوب‌های اقتصاد بازار به موضوع عدالت به طور مستقل پرداخته‌اند و پیرامون آن بحث کرده‌اند، اما

---

۱. رئیس مرکز مطالعات مبانی و مدل‌های اقتصاد بومی. zaribaff@gmail.com

[Downloaded from ejip.ir on 2024-10-12]

آنها هیچگاه به یک جریان غالب با همان عناوین مشخص و یا به عبارت دیگر به یکی از شاخه‌های اقتصاد متعارف تبدیل نشدند.

واژه اقتصاد متعارف را معمولاً در معنای اقتصاد کلاسیکی و نئوکلاسیکی بکار می‌برند و این در حالی است که از منظر برخی متفکران مکتب کینزین‌ها نیز مشمول این عنوان می‌شود. اقتصاد متعارف در معنای وسیعتر می‌تواند به رویکردهای موازی یا معارض با مکاتب پیش‌گفته نیز اطلاق شود مانند اقتصاد توسعه و رفاه، رویکردهای جدید هترودوکس‌ها و پست مدرن‌ها به اقتصاد و حتی رویکردهای سوسیالیستی و مارکسیستی. منظور ما از اقتصاد متعارف در این نوشتار معنای موسع این کلمه است.

در این مقاله تلاش می‌کنیم با برشمردن مهم‌ترین عوامل بروز فقر و نابرابری که از اندیشه‌های متنوع اقتصاددانان جریان متعارف استحصال شده است به نقد و بررسی آنها نیز بپردازیم. دسته‌بندی علل فقر علاوه بر آنکه به مطالعات عمومی و موردی موضوع فقر کمک می‌کند، سیمایی کلی از جریان موجود را در رابطه با مسأله فقر نشان می‌دهد و نقاط قوت و ضعف آن را برجسته می‌سازد.

۲. فقر و کارایی بازار

بطور کلی براساس تئوری بازار، نابرابری درآمدی از دو ناحیه ممکن است ایجاد شود. یکی دخالت بیجای دولت و دیگری موارد شکست بازار و اتفاقاً غیر از موضوع نظارت موارد شکست بازار تنها جایی است که دولت می‌تواند دخالت کند.[۱] اما آنچه به موضوع عدالت و نابرابری مربوط می‌شود کارکرد شیوه تخصیص بازار است. اعتقاد بر این است که بازار به طور خودکار این وظیفه را به بهترین روش انجام می‌دهد. این فرایند را می‌توان در پنج مرحله زیر خلاصه کرد:

مرحله اول آن است که کالاهای تولید شده بر اساس معیار تمایل به پرداخت مصرف‌کنندگان بین آنها توزیع می‌شود. مرحله دوم آن است که بازار تخصیص تولید بین کالاها را طبق معیار افزایش سود جهت می‌دهد. در مرحله سوم بازار عوامل مختلف تولید را بین کاربردهای گوناگون آن و مطابق معیار افزایش درآمد تخصیص می‌دهد. در مرحله چهارم مقادیر نسبی انواع خاص از نیروی‌کار و تجهیزات سرمایه‌ای قابل دسترسی را تعیین می‌کند و در نهایت بازار، درآمد را میان عوامل تولید و همه افراد توزیع می‌کند. این موضوع بر اساس بهره‌وری نهایی و سهم هر کدام از عوامل در تولید تعیین می‌شود.

۱. اگرچه از دیدگاه کینزین‌ها موضوع دخالت دولت محدود به این موارد نمی‌شود.

[Downloaded from ejip.ir on 2024-10-12]

سپس، بازار تمام امور مرتبط به تخصیص کالاها و درآمدها را بین عوامل تولید و مصرف‌کننده برعهده می‌گیرد و از آنجایی که این تخصیص بهینه و کارا است (در حالت ایده‌آل) توزیع درآمد نیز باعث افزایش رفاه مصرف‌کنندگان (بر اساس قانون مطلوبیت نهایی برابر با قیمت) خواهد شد.

در تمام این مراحل دولت نقش نظارتی دارد و بر مکانیزم بازار نظارت می‌کند. بجز آنکه موارد شکست بازار پیش بیاید. در اینجا نیز دولت مطابق با قوانین و بر اساس اصل حداقل دخالت وارد عمل می‌شود:

– خدمات عمومی و استحقاقی: اگر دولت اینگونه خدمات را تأمین نکند یا متصدی دیگری برای آن یافت نمی‌شود و یا موجب انحصار می‌شود مانند آموزش و بهداشت و امکانات شهری و غیره. بنابراین برای آنکه دسترسی شهروندان و تساوی آنها در برخورداری از این خدمات به مخاطره نیفتد دولت مسئولیت آن را بر عهده می‌گیرد. البته این موضوع لزوماً به معنای تصدی‌گری مستقیم دولت نیست.

– انحصار: میزان صرفه‌جویی‌ها و قانون بازدهی نزولی (سود) بنگاه‌ها را برآن می‌دارد که اقدام به تشکیل کارتل‌ها و تراست‌ها نمایند. این موضوع زمینه‌ساز این است که درآن افراد به حقوق خود و نیازهایشان در مسیر زندگی نرسند و قدرت انتخاب و گستره انتخاب آنها محدود می‌شود.

– هزینه‌های خارجی تولید (اکسترنالیتی)[1]: هزینه این‌گونه تولیدها مانند آلودگی‌های زیست‌محیطی به افرادی تحمیل می‌شود که هیچ سهمی در تولید آن نداشته‌اند و هیچ هزینه‌ای هم برای آن به آنها پرداخت نمی‌شود. این موضوع نه تنها موجب محدودیت انتخاب و اختیار فرد می‌شود، بلکه گاهی منابع زیستی و حیاتی او را به مخاطره می‌اندازد.

– صنایع و بنگاه‌های نوپا: موضوع سیاست‌های حمایتی دولت بحثی چالش برانگیزاست. آنچه مهم است این است که اینگونه سیاست‌ها محدوده‌ای تعریف شده دارند و بنگاه‌های زودبازده و با بهره‌وری بالا براساس مبانی تأمین مالی خرد می‌توانند با کمترین میزان دخالت دولت حمایت شوند.

۳. فقر و سیاست‌های دولتی

همان‌طور که یادآوری شد دولت براساس دیدگاه‌های نظارتی‌اش مراقبت از مکانیزم بازار را بر عهده دارد و در موارد شکست نیز دخالت می‌کند. ابزارهای دخالت دولت رابه ابزارهای پولی و مالی تقسیم کرده‌اند. به‌طورکلی، دولت تلاش می‌کند تا حجم خود را در اقتصاد برای مثال از طریق خصوصی‌سازی و آزادسازی کاهش دهد. برهمین اساس، حجم بالای دولت از دلایل ناکارامدی اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی محسوب می‌شود.

1. Externalities

[Downloaded from ejip.ir on 2024-10-12]

٤. سیاست‌های مالی و پولی

در دولت‌های اقتصادی مدرن، اغلب دو دیدگاه کینزین‌ها و نئوکلاسیک‌ها دست‌کم در حوزه عمل به نوعی از تفاهم رسیده‌اند. اگر اقتصاد پایینتراز سطح اشتغال کامل باشد با خطر رکود و بیکاری مواجه است و اگر بالاتر از آن باشد با خطر تورم مواجه می‌شود. دولت از ابزارهای پولی و مالی در جهت هدایت اقتصاد به سمت اشتغال کامل استفاده می‌کند و در این راستا به تبعات هرکدام می‌اندیشد.

سیاست‌های انبساطی مالی مانند افزایش هزینه‌های دولت خطر تورم را در پی دارد و مطابق نظر پول‌گرایان سیاست‌های پولی به‌دلیل انعطاف‌پذیری کامل دستمزدها و قیمت‌ها تنها اثر تورمی خواهد داشت. در واقع، این دیدگاه مقابل نظر کینزین‌ها مبنی بر چسبندگی دستمزد و قیمت و کارایی سیاست‌ها دست کم در کوتاه‌مدت خواهد بود. کنترل نقدینگی می‌تواند از طریق اوراق‌قرضه اعمال شود و البته در این بین تبعات نرخ بهره‌ای را هم باید در نظر داشت.

موضوع بعدی، کسری بودجه است. اصولاً کسری‌های مالی را می‌توان از طریق چاپ پول، کاهش ذخایر ارزی خارجی یا از طریق استقراض خارجی و یا داخلی رفع کرد. چاپ پول تورم‌زا است، کاهش ذخایر ارزی خارجی و یا استقراض خارجی ممکن است به بحران خارجی منتهی شود و استقراض داخلی ممکن است به بی‌ثباتی وضع داخلی منتهی گردد.

سیاست‌های مالیاتی بر بخش تقاضا اثر دارد و آنچه برای ما مهم است صرف‌نظر از درآمدهای مالیاتی دولت تأثیر قدرت انتخاب مالیات‌دهندگان است که به طور مستقیم به عدالت مرتبط است. در واقع در سیاست‌های مالیاتی تعیین بهینه گروه‌های هدف بسیار اهمیت دارد، اما در مورد سیاست‌های پولی و مالی آنچه در اولویت است و واجد اهمیت تبعات تورمی‌آن است.[۱]

در خصوص تورم یادآوری دو نکته ضرورت دارد. نکته اول این است که تورم در مرتبه دوم علت فقر محسوب می‌شود. در واقع، تورم خود معلول سیاست‌های اشتباه پولی یا مالی دولت است. دوم، اینکه ما در اینجا باید توجه خود را به آثار مخرب توزیعی تورم متمرکز کنیم.

تورم از سه طریق رشد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اول، به فرایندهایی که به موجب آن قیمت‌های نسبی منابع را از کاربردهای کم ارزش‌تر به کاربردهای پر ارزش‌تر سوق می‌دهد خلل وارد می‌کند. دوم، تورم منابع مولد را به سوی اهداف نامولد هدایت می‌کند و سوم آنکه موجب جابجایی ثروت بین گروه‌های اقتصادی است (میر، ۱۳۷۸).

---

۱. البته باید در نظر داشت که این سیاست‌ها آثار مستقیم تخصیصی نیز دارد. آثار غیرمستقیم آن را نیز می‌توان در نوسان نرخ بهره و نرخ ارز مشاهده کرد. هرکدام از این دو در اقتصاد تبعاتی خواهند داشت که در اینجا مجال تفصیل آن را نداریم.

[Downloaded from ejip.ir on 2024-10-12]

در نهایت یادآوری این نکته مفید است که در اقتصاد دو نوع تورم تعریف شده است. نخست، تورمی که لازمه رشد اقتصادی و حرکت سرمایه است و این تورم لزوماً مخرب نخواهد بود و نوع دوم، تورمی است که از سیاست‌های نابجای دولت و یا از ناکارامدی بازار ناشی می‌شود و تورمی است که قدرت انتخاب و گستره آن را برای مصرف‌کنندگان تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و توزیع ثروت را بر مبنایی غیر از کارایی بازار شکل می‌دهد.

تورم دلیل دیگری نیز دارد که گاهی فراتر از دلایل اقتصادی است. یکی از آن موارد موضوع انتظارات و پیش‌بینی‌های جامعه است. موضوع انتظارات پدیده‌ای روانی است که در قالب قوانین جزمی بازار نیست. این موضوع البته دستاویزی برای نقد بازار بود (میر، ۱۳۷۸). میر معتقد است آزادی بازار لزوماً آهنگ رشد بالا را ایجاد نمی‌کند چون رفتار مردم در پس‌انداز و سرمایه‌گذاری به پیش‌بینی‌شان از آینده بستگی دارد.[۱]

۵. رشد اقتصادی، فقر و مسأله توزیع درآمد

رشد اقتصادی محور و مهم‌ترین بحثی است که در ارتباط با توسعه مطرح می‌شود. به طوری که تا اوایل ۱۹۷۰ عموماً توسعه را موضوعی جزء رشد نمی‌دانستند. البته افرادی مانند شومپتر برخلاف رویکرد مرسوم به تمایز آشکار بین این دو اشاره کردند، اما جریان غالب خارج از این حوزه تعریف شده بود. حتی ساختارگرایان هم اگرچه بین رشد و توسعه تمایزی قائل بودند اما همچنان رشد محور اصلی مطالعاتشان بود.

بر این اساس، رشد ناکافی که خود معلول عدم و یا نقص در انباشت سرمایه است زمینه‌ساز توسعه‌نیافتگی است. پل باران با آنکه رویکردی ناسازگار با سرمایه‌داری دارد در مقاله "ریشه‌های عقب‌ماندگی" مشخصه تمام کشورهای توسعه‌نیافته را کمبود شدید محصول سرانه می‌داند.

در مدل‌هارود- دومار تولید تنها یک متغیر دارد و آن سرمایه‌گذاری (یا انباشت سرمایه) است. به تبع این موضوع، در اینجا پس‌انداز بیشتر هم اهمیت دارد. شرایطی که موجب تشویق به پس‌انداز است به توسعه و فقرزدایی کمک می‌کند و شرایط معکوس برخلاف توسعه است.

پرکینز و دیگران (۱۳۸۵) در کتاب اقتصاد توسعه طی مطالعاتی که در مورد بیست کشور مختلف(به لحاظ توسعه یافتگی) در سال ۱۹۹۱ انجام داده‌اند نشان می‌دهند که رابطه مصرف انرژی و امید به زندگی و باسوادی با درآمد ملی رابطه‌ای مثبت است و رابطه جمعیت با درآمد ملی رابطه‌ای منفی است یعنی نه تنها افزایش ثروت، قدرت انتخاب و گستره آن را افزایش می‌دهد بلکه

۱. البته باید گفت که موضوع انتظارات در مدل‌های جدید اقتصادی و به ویژه مدل‌های جدید رشد، مشاهده می‌شود و به گونه‌ای به این انتقادها پاسخ داده‌اند.

[Downloaded from ejip.ir on 2024-10-12]

از طریق تأثیرگذاری بر شاخص‌های توسعه‌ای مانند آموزش، بهداشت و غیره و یا شاخص‌های ضدتوسعه‌ای مانند افزایش جمعیت بر رفاه مردم اثر دارد.

طبق نظر میر (۱۳۷۸) منابع رشد اقتصادی را در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان به دو منبع نئوکلاسیکی و ساختاری تقسیم نمود. در نوع اول، متغیرهایی مانند انباشت سرمایه ،افزایش در کمیت و کفیت کار، افزایش در نهادهای واسطه‌ای، رشد کل بهره‌وری عوامل درونی مشاهده می‌شود و در نوع دوم علاوه بر منابع یادشده تخصیص مجدد منابع به بخش‌هایی با بهره‌وری بیشتر، صادرات، صرفه‌جویی‌هایی نسبت به مقیاس و افزایش مهاجرت نیز مشاهده می‌شود. همان‌طور که بیان شد بهره‌وری بیشتر مطابق با مکانیزم بازار تأمین می‌شود و میزان صرفه‌جویی‌های بازار به حدی است که گاهی دولت برای ممانعت از ایجاد انحصارات و کارتل باید وارد عمل شود. به مهاجرت و صادرات نیز اشاره‌ای خواهیم داشت، اما بی‌تردید انباشت سرمایه نقش اساسی را بر عهده دارد.

٦. رشد و فقر

رشد گاهی علت و گاهی معلول فقر است و هر دو موارد به نوعی در ادبیات اقتصاد توسعه مشاهده می‌شود. کاهش رشد موجب کاهش درآمد می‌شود و درآمد پایین موجب سرمایه‌گذاری کمتر و فقر بیشتر می‌شود و آنگاه فقر بیشتر به درآمد کمتر می‌انجامد. این موضوع در ادبیات توسعه به دور باطل فقر معروف است.

آنچه در ادامه به این بحث مرتبط می‌شود، حوزه تجارت بین‌الملل است. تجارت آزاد از عوامل مؤثر بر رشد است. منابع مازاد برای تولید کالاهای مازاد که صادر می‌شوند مورد استفاده قرار می‌گیرند و به این ترتیب تجارت برای یک ظرفیت مولد بازار منفذهایی ایجاد می‌کند که در غیر اینصورت بدون استفاده می‌ماند (میر، ۱۳۸۷). بر اساس الگوی مزیت نسبی ریکاردویی، ایجاد سود از طریق تخصیص منابع کاراتر در روابط بین‌الملل به انباشت سرمایه کمک می‌کند. استوارت میل معتقد است تجارت بر طبق مزیت نسبی به اشتغال کاراتر نیروهای تولیدکننده جهانی منجر می‌شود.

۷. فقر و تجارت آزاد

میر در بخشی از کتاب مباحث اساسی اقتصاد توسعه، منافع غیرمستقیم تجارت را به سه گروه تقسیم می‌کند:

—منابعی که به گسترش بازارها کمک می‌کنند.

—منابعی که پس‌انداز و انباشت سرمایه را افزایش می‌دهند.

—منابعی که در القای خواسته‌ها و سلیقه‌های جدید انتقال تکنولوژی، مهارت و کارآفرینی اثر آموزشی دارند.

[Downloaded from ejip.ir on 2024-10-12]

تجارت آزاد را به گونه دیگر نیز می‌توان بررسی نمود. تعرفه‌های بالا و حمایت‌های غیرمعقول از صنایع داخلی موجب افت کیفی این صنایع و در نتیجه کاهش بهره‌وری آنها خواهد شد و تجارت آزاد این خاصیت را دارد که توان‌های بالفعل و بالقوه صنایع مختلف را به‌گونه‌ای در تعادل قرار می‌دهد تا از این طریق بهره‌وری افزایش یابد. کاهش تعرفه‌ها و محدودیت‌های تجاری می‌بایست با توجه به مسائل کلان سیاسی و اجتماعی و اهداف خاص کشورها تعیین شود.

نکته دیگر این است که نفس وابستگی اقتصادی یک کشور به واردات از موانع رشد محسوب می‌شود. این موضوع تا حدودی به اندازه اقتصاد هم بستگی دارد. صرف‌نظر از این موضوع، نحوه تأثیر تعرفه‌بندی‌ها و یا سیاست‌های حمایتی دولتی بر گروه‌های هدف از عوامل موازنه و یا عدم‌موازنه درآمدی محسوب می‌شود. عدم تمایز و تعریف دقیق این گروه‌ها و میزان اثر آنها ممکن است نتیجه عکس دهد؛ به طوری‌که منافع این قبیل حمایت‌ها بجای فقرا نصیب اغنیا شود.

موضوع دیگری که ذیل عنوان تجارت قابل طرح است، صادرات موادخام به ویژه در کشورهای فقیر است. کشورهای فقیر به‌دلیل ضعف تکنیکی و مهارتی موجود و ناتوانی در ترکیب بهینه منابع خام و ایجاد ارزش‌افزوده صنعتی ناگزیر از صدور موادخام هستند که این موضوع به نوبه خود به رشد اقتصادی آنها آسیب می‌رساند. البته صادرات این مواد بر پایه اصل مزیت نسبی (یا مطلق) ریکاردویی (اسمیتی) بنا شده است.

۸. فقر و سیاست‌های حمایتی

اتخاذ سیاست‌های حمایتی آنگونه که یادآوری شد با تناسب به این موردکلان در نظر گرفته می‌شود و کاهش نرخ رشد معمولاً به اتخاذ اینگونه سیاست‌ها می‌انجامد. البته باید توجه داشت که این سیاست‌ها از طریق اعطاء مزایا، تخصیص ارز خارجی و سهمیه‌های وارداتی و یارانه‌ها برای افراد غیرفقیر موجب بهره‌برداری‌های غیرضابطه‌مند از رانت‌های ایجاد شده می‌شود و این امر خود مستلزم فقر بیشتر است. بنابراین، در برنامه‌ریزی‌های حمایتی نمی‌توان نسخه واحدی پیچید. این موضوع بستگی به شرایط یک کشور خواهد داشت.

همان‌طور که یادآوری شد از اوایل دهه ۷۰، بررسی‌هایی در نقد تساوی رشد و توسعه انجام شد. یک انتقاد مربوط به شاخص تولید ناخالص داخلی (GDP) به عنوان شاخص‌اندازه‌گیری رفاه بود. حداقل دو اشکال به این شاخص وارد بود. نخست آنکه شامل خرید و فروش‌ها و خدمات غیربازاری نمی‌شد و دوم آنکه مسأله اکسترنالیستی در آن منعکس نمی‌گردید.

[Downloaded from ejip.ir on 2024-10-12]

این نظریه که رشد بیشتر موجب افزایش ارزش دارایی‌های افراد می‌شود با این انتقاد مواجه شد که افزایش ارزش دارایی‌ها معمولاً شامل دارایی‌هایی است که فقرا مالک آن نیستند. افزایش قیمت‌های نسبی (که خود معلول رشد بالاتر بود) به زیان فقرا تمام می‌شود. اصولاً برخی میل به صنعتی‌شدن و ترویج الگوهای شهرنشینی و نیز توسعه الگوهای سرمایه‌داری را با اهداف عدالت‌طلبانه مغایر می‌دیدند.[۱]

پرکنیز و دیگران (۱۳۸۵) به سه دلیل اشاره می‌کنند که بر مبنای آن رشد لزوماً رفاه را افزایش نمی‌دهد. دلیل نخست اینکه مصرف درآمدها در مصارف پرهزینه و بی‌فایده توسط دولت‌ها است. دلیل دوم اینکه منابع ایجاد شده مجدد صرف توسعه شود و مصرف کاهش یابد و دلیل سوم اینکه افرادی که وضع بهتری دارند منافع حاصله را به خود اختصاص می‌دهند یعنی ثروتمندان ثروتمندتر و فقرا فقیرتر می‌شوند.

بهرحال باید گفت که تجربه کشورها در این موضوعات متفاوت بوده است. کره جنوبی حدود سال ۱۹۶۰ وارد فاز مدرن‌سازی شد و در اوایل رشد خوبی را نیز تجربه کرد و البته این رشد منصفانه و توأم با عدالت بود. تایوان نیز با آنکه رشد کندی را تجربه کرد اما منصفانه بود. در این بین کشورهای آفریقایی، هند و کشورهای آمریکای لاتین نتوانستند رشد توأم با توزیع عادلانه ثروت را تجربه کنند.

به هر حال، این انتقادها و تجربیات توجه اقتصاددانان را به مسأله توزیع و دیگر شاخص‌های اقتصادی در مقابل رشد معطوف کرد. در سال ۱۹۹۰ سازمان ملل شاخص HDI را معرفی کرد که در آن شاخص‌هایی مانند آموزش، بهداشت، امید به زندگی و... به عنوان شاخص‌های توسعه (یا رشد اقتصادی به معنای عام کلمه) به چشم می‌خورد.

۹. فقر و توزیع درآمد

موضوع توزیع درآمد به دو دلیل مسأله ثانوی محسوب می‌شود. نخست آنکه متأخر و فرع بر رشد است یعنی بعد از مسأله رشد اقتصادی و افزایش سرمایه و ثروت مطرح می‌شود. البته نظریاتی وجود دارند که به توزیع پیش از تولید پرداخته‌اند (و ما به آن اشاره‌ای خواهیم کرد)، اما رویکرد غالب این نبوده است. دوم، خود این پدیده معلول علت‌های پیشین است. بر اساس رویکرد بازار، مسأله نابرابری توزیع مسأله‌ای غیر اصیل است یعنی خود نظام کارای بازار تخصیص بهینه را به دنبال دارد و تخصیص بهینه تخصیص عادلانه را در پی دارد. بنابراین نابرابری نوعی انحراف است که یا به دلیل دخالت دولت ایجاد می‌شود و یا حاصل موارد شکست بازار است.

۱. مانند برخی مکاتب پست مدرنی و مارکسیستی

[Downloaded from ejip.ir on 2024-10-12]

آدلمن و موریس[1] (۱۹۷۳) در تحقیقی نشان داده‌اند که در دو نوع کشور نابرابری درآمدی کمترین است یا اصلاً وجود ندارد. اول کشورهای بسیار فقیر با کشاورزی به مقیاس کوچک یا اشتراکی مسلط و دوم کشورهایی که توسعه آنها به دلیل تلاش عمده در بهبود منابع انسانی صورت گرفته است.

کوزنتس[2] در تحقیقاتش نشان داد که نابرابری ابتدا درکشورهایی که تازه‌پا به عرصه توسعه گذاشته‌اند افزایش می‌یابد و سپس به اوج می‌رسد و در نهایت کاهش می‌یابد. این نظریه به U معکوس کوزنتس معروف گشته است.[3]

۱۰. فقر و تخصیص منابع

همان‌طور که یادآوری شد نابرابری درآمدی معلول عواملی است و کل مطالعات اقتصاد توسعه به نوعی در پی یافتن این علل و عوامل است، اما عاملی که نسبتاً با جریان امور اقتصادی بیگانه است موضوع توزیع پیش از تولید (یا توزیع اولیه) است.

پرکنیز و همکاران در کتاب اقتصاد توسعه معتقدند اگر مالکیت (اولیه) زمین و سرمایه بسیار متمرکز باشد هر عاملی که میزان بازدهی این عوامل را افزایش دهد به نابرابری دامن زده است. در مقابل، پرداخت دستمزدهای بالاتر به نیروی‌کار غیرماهر که فراوان‌ترین عامل تولید است به توزیع عادلانه درآمدها بر حسب مقیاس کمک می‌کند.

اگر ادعای بازار این است که صرف آزادسازی اقتصادی همراه با رقابت به کارایی بازار و تخصیص بهینه کمک می‌کند این جملات نشان‌دهنده نقص بارز در امور پیشین است. حتی در نظارت و یا موارد شکست هم (یعنی محدوده دخالت دولت) وظیفه‌ای برای دولت در این رابطه (توزیع اولیه) عنوان نشده است. موضوع اصلاحات ارضی چیزی نیست که با مبانی اقتصادی سرمایه‌داری سازگاری داشته باشد. البته همان‌طور که در مقدمه این فصل یادآوری کردیم اینها از

1. Adelman and Morris
2. Kuznets
۳. نظریه کوزنتس در برخی مطالعات رد شده است و رفتار نابرابری را در بسیاری از کشورها نمی‌تواند توضیح دهد. به عنوان مثال، داده‌های آمریکای شمالی و اروپای غربی این موضوع را تأیید نکرده است. البته در ژاپن چون جمع‌آوری داده‌ها همزمان با دوره صنعتی شدن آغاز شد، مطالعات نظریه کوزنتس را تأیید کرد. درعین حال باید دقت داشت تخمین‌های قبل از جنگ جهانی دوم احتمالاً خطای سهمی‌دارند، زیرا مبتنی بر داده‌های بررسی خانوار نیستند بلکه از منابع دیگری جمع آوری شده‌اند مانند آمارهای مالیات ستانی (تخمین‌های اونو- واتانابه در ۱۹۷۶) و آمارهای حسابداری ملی(تخمین‌های اوتوکی- تاکاماتسو). در هر حال تخمین‌ها بطور واحد نشان می‌دهند که نابرابری از آغاز صنعتی شدن تا زمان جنگ جهانی دوم افزایش داشته است و بعد از آن کاهش یافته است. در عین حال باید به این مسأله توجه داشت که کاهش نابرابری در بعد از جنگ ممکن است ناشی از عوامل دیگری غیر از رشد هم باشد مانند شرایط خاص بعد از جنگ که دارایی‌ها و ثروت ساکنان ثروتمند شهری را نابود کرد و اصلاحات نهادی را اجباری ساخت مانند اصلاحات ارضی و مالیات ستانی از مستغلات. موضوع برابری سازی به‌عنوان یک عامل درون‌زادر اقتصاد عمل کرده است و این آثار را برجای گذاشته است. بنابر این تأیید الگوی u وارونه به وسیله داده‌های سری زمانی بسیار مشکل است.

[Downloaded from ejip.ir on 2024-10-12]

مواردی است که اختلاف اقتصاد توسعه و اقتصاد متعارف (نئوکلاسیک) را آشکار می‌سازد. در بخش بعد به این موضوع اشاره‌ای خواهیم داشت که توزیع اولیه مالکیت در برخی ملل گذشته موضوعی خدادادی و تقدیری قلمداد می‌شد.

می‌توان این بررسی را محدود به توزیع اولیه مالکیت زمین ندانست؛ به طور کلی مالکیت ابزار تولید و توزیع اولیه نابرابر آن می‌تواند در نهایت در نابرابری درآمدی مؤثر باشد.

۱۱. فقر و دوگانگی

اگر از مشکلات افزایش جمعیت- و ثابت بودن منابع طبیعی- بگذریم. عمده مشکلات بخش سنتی(روستایی/کشاورزی) در تقابل با بخش مدرن خلاصه می‌شود. به طور مختصر اینکه بخش سنتی به دلایلی مانند انعطاف‌ناپذیری در عرضه، دستمزدها و ضرایب فنی، پس‌اندازهای پایین، ریسکی بدون فعالیت‌های تولیدی، بازدهی نزولی محصول نهایی، بهره‌وری پایین (و بهره‌وری نهایی نزولی زمین) و عواملی مانند این یارای آن را ندارد که همراه با بخش مدرن (صنعتی) توسعه یابد. اگر اقتصادی کاملاً روستایی و یا کاملاً صنعتی باشد مشکلی نیست. نابرابری‌ها و تضادها از آنجا شروع می‌شود که اقتصادی در حال گذار به صنعتی شدن است (شبیه آن چیزی که در بخش توزیع درآمد گفتیم).

طبق نظریه رشد متوازن، اگر کشوری خواهان توسعه است می‌بایست صنایع مختلف را به طور همزمان و گسترده‌ای توسعه دهد. حتی لوییس معتقد است این نابرابری اولیه به عنوان شرط پیشرفت مطلوب است و همینکه کشوری صنعتی شد نتایج آن به بار می‌نشیند.

مطابق گزارش توسعه جهانی[1] بالای ۷۰ درصد از فقرا در روستاها هستند و ۶۰ درصد جمعیت روستایی در کشورهای درحال‌توسعه در مناطق محروم زندگی می‌کنند. این گزارش همچنان نشان می‌دهد که هرچه کشورها به سمت صنعتی‌شدن پیش‌رفته‌اند، سهم جمعیت روستایی، سهم کشاورزی در تولید ناخالص داخلی و سهم فقر روستایی کمتر شده است. البته در مورد اخیر باید گفت که کاهش سهم فقر روستایی ممکن است به دلیل کوچک شدن این بخش و گسترش بخش مدرن باشد. تقابل بین سنت و مدرنیسم در اقتصاد در جلوه‌ها و عرصه‌های مختلفی ظهور می‌یابند که عبارتند از:

1. World Development Report, 2008

[Downloaded from ejip.ir on 2024-10-12]

الف) مالکیت زمین

از مباحث مطرح شده که پیوندی عمیق با بحث کشاورزی دارد موضوع زمین است. زمین از چند جهت اهمیت دارد. نخست آنکه مالکیت مستقیم و یا غیرمستقیم زمین از مباحث قدیمی اقتصاد محسوب می‌شود. در دوران اخیر توجه اقتصاددانان و به ویژه اقتصاد توسعه به کم و کیف مالکیت است. خرده مالکی مسائلی مانند بهره‌وری پایین، سود کم و غیره را به دنبال دارد و مالکیت‌های بزرگ نیز خطراتی مانند انحصار و افزایش قیمت و غیره را. در ذیل این عنوان باید به پدیده اصلاحات ارضی نیز اشاره نمود. مسئله تفاوت‌های مالکیت زمین در بسیاری از ملل موضوعی خدادادی تلقی می‌شد و گاهی کنکاش آن خلاف آیین بود. با ورود تئوری بازار به اقتصاد فرض بر این بود که دو عامل کار و سرمایه به طور همگن توزیع می‌شوند و بازار این تخصیص بهینه را انجام خواهد داد. فقر مالکیتی فقری است که در پی مالکیت اولیه یا تخصیص نابهینه (و مالکیت ثانویه) قابل طرح است.

مناقشات ریکاردو در موضوع مالکیت به بهره مالکانه معروف است. وی تحلیلش را از همین نقطه در رابطه با هزینه تولید آغاز نمود. زمین خصلتی خست‌گونه دارد و براین‌اساس افزایش جمعیت نیروی کار کارگران را وامیدارد که روی زمین‌های نامرغوب کار کنند. هزینه تولید افزایش یافته و سود سرمایه کاهش می‌یابد، اما مالک زمین همچنان بهره مالکانه بیشتری دریافت می‌کند. این بازدهی نزولی به افزایش کمتر محصول (محصول نهایی نزولی) منتهی می‌شود. بنابراین، چنین فرایندی نتیجه‌ای اولیه و مستقیم در پی خواهد داشت که همان بیکاری است و نتیجه‌ای که شاید ناگهان ظهور نکند که همان مهاجرت است.

ریکاردو معتقد بود بخش صنعت می‌تواند نیروی کار بخش کشاورزی را جذب کند (پرکینز و همکاران، ۱۳۸۵). از دیدگاه دیگر نیز می‌توان به موضوع زمین توجه کرد. البته این دیدگاه هم شبیه نظر ریکاردو است با اندکی تفاوت، طبق این نظر جمعیت دهقانی رو به افزایش است، اما زمین و سرمایه و تکنولوژی ثابت است. به دلیل ساختار انعطاف‌ناپذیر این سه عامل صنایع‌دستی روستایی کاهش می‌یابند و منجر به بیکاری می‌شود و در نهایت زمینه‌ای مناسب برای بروز پدیده فقر ایجاد می‌شود (میر، ۱۳۷۸).

اگر بگوییم که ما تکنولوژی را ثابت در نظر نگرفته‌ایم مجدداً با این پرسش مواجه می‌شویم که گسترش تکنولوژی چقدر با ظرفیت‌های بالقوه توسعه روستایی تناسب دارد؟ آیا ورود صنایع و تجهیزات صنعتی موجب بیکاری برخی از مردم نخواهد شد؟ از سوی دیگر، فعالیت‌های روستایی به چه میزان با نوع تکنولوژی وارداتی (سرمایه بر یا کار بر بودن آن) تناسب دارد؟

[Downloaded from ejip.ir on 2024-10-12]

بنابراین، مشکلی که در ارتباط با زمین اما شاید نه بلافاصله با آن مطرح می‌شود. بهره‌وری نهایی نزولی عامل تولید(زمین و نیروی کار)- و با فرض ثبوت قیمت‌های بازاری- بهره‌وری نهایی نزولی محصول است که نتیجه آن مازاد نیروی کار در بخش سنتی خواهد بود.

به طور کلی، یک عامل مهم‌تر ایجاد نیروی کار مازاد جمعیت است، اما جمعیت تنها عامل نیست. اگر ثبوت کلی منابع طبیعی را بپذیریم چگونگی توزیع این منابع نیزمهم است. اگر خصلت زمین‌های کشاورزی بازدهی نزولی است در کنار آن این موضوع هم مطرح می‌شود که زمین‌های نو چه می‌شوند و یا اینکه آیا افزایش بهره‌وری زمین‌های قبلی محال است؟ جمعیت به تنهایی نمی‌تواند مازاد نیروی‌کار را توجیه کند. می‌بایست گسترش صنعت و تغییر کاربری زمین‌های کشاورزی به صنعتی و نیز اختلاف دستمزد در دو بخش(که به آن اشاره خواهد شد) را هم مورد توجه قرار داد.

ب) ورود سرمایه‌های خارجی

البته مواردی وجود دارد که از بخش صنعت به بخش سنتی اثرگذار است. به عنوان مثال، افزایش سرمایه‌های خارجی به افزایش تولید در بخش صنعتی منجر می‌شود. به دلیل سرمایه‌بر بودن نوع این صنایع (علاوه بر رشد جمعیت) مازاد نیروی‌کاری نیز در بخش صنعت ایجاد می‌شود. این احتمال وجود دارد که این مازاد نیروی‌کار به بخش کشاورزی وارد شود. البته این حالت چندان با واقعیت‌های تجربی (مانند آنچه در اول این بخش یادآوری کردیم) سازگار نیست (مهاجرت‌ها معمولاً از بخش سنتی به بخش مدرن اتفاق می‌افتد). مثال دیگر آموزه‌های مدرن است. آموزه‌ها و تحصیلات مدرن جوانان روستایی را نسبت به کارهای صنعتی و کشاورزی بی‌رغبت می‌کند و موجب مهاجرت آنها به بخش‌های صنعتی می‌شوند.

پیرامون موضوع مازاد نیروی‌کار، به مسئله اختلاف دستمزدها خواهیم پرداخت. لوییس معتقد است در حالت اولیه یک اختلاف ۳۰ درصدی در دستمزدهای بخش مدرن و بخش کشاورزی وجود دارد. مازاد نیروی‌کار هم در بخش کشاورزی وجود دارد. اگر تمام نیروی‌کار در بخش کشاورزی و یا همه آنها در بخش صنعتی باشند نابرابری صفر است. نابرابری از آنجایی آغاز می‌شود که برخی در بخش کشاورزی و برخی در بخش مدرن هستند. در این حالت، نیروی‌کار نامحدود و دستمزدها در سطح بسیار پایین است. سرانجام کل مازاد نیروی کار جذب بخش صنعت می‌شوند. در این حالت، نیروی‌کار عامل کمیاب می‌شود (البته فرض بر این است که بخش صنعت به طور دائم در حال رشد و توسعه است) و این موضوع عاملی است برای افزایش دستمزدها و کاهش نابرابری (u واژگون کوزنتس را بیاد آورید). بنابراین نابرابری موجب رشد می‌شود. کسب‌کنندگان سود برای سود بیشتر

[Downloaded from ejip.ir on 2024-10-12]

پس‌انداز می‌کنند (اختلاف طبقاتی سبب رشد است زیرا که ثروتمند بیشتر از فقیر پس‌انداز می‌کند و فقیر بیشتر کالاهای مصرفی می‌خرد).

براساس نظر لوییس نه تنها نابرابری موجب رشد است، بلکه تلاش برای توقف نابرابری به رشد آسیب می‌زند. افزایش موقت در نابرابری بهای رشد دائمی‌است. مدل‌های دوبخشی یا چندبخشی دیگری نیز وجود دارد که مجال شرح آنها در این مختصر نیست (میر، ۱۳۷۸).

بنابراین، خصوصیت (ریکاردویی) زمین پیامد مازاد نیروی کار را در پی دارد. اگرچه علت این پدیده به موضوع زمین ختم نمی‌شود و مازاد نیروی کار (غیر از معضلات مربوط به بیکاری) معضل مهاجرت را هم در پی خواهد داشت که خود از عوامل مؤثر بر فقر است و در بخش شرایط سیاسی و اجتماعی آن را بررسی خواهیم کرد.

ج) تقاضای کشاورزی

مسئله دیگری که کشاورزان با آن مواجهند، کشش کم عرضه و قدرت چانه‌زنی پایین آنها در بازارهای خرید و فروش است. این عوامل، قدرت کنترل قیمت‌ها و در نتیجه قدرت انتخاب افراد را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. اگرچه براساس قانون انگل، افزایش درآمدهای شهری بودجه مصرفی مواد خوراکی را کاهش می‌دهد، اما این کاهش در مقایسه با محصولات صنعتی و نه به طور مطلق است. بنابراین، ما با افزایش تقاضای شهری‌ها مواجهیم، اما در واقع این افزایش تقاضا قدرت چندانی در تغییر قیمت‌ها و سوددهی همراه با آن را به کشاورزان نمی‌دهد.

در اینجا لازم است به دوگانگی در بازار سرمایه نیز در روستاها اشاره شود. مهم‌ترین موضوع در این مورد اختلاف نرخ‌های بهره‌ای دریافت شده توسط خرده مالکان با نرخ بهره‌هایی که در بازارهای سازمان‌یافته تعریف شده‌اند. این اختلاف قطعاً به ضرر روستاییان است. البته باید موضوع توزیع مالکیت را هم در نظر داشت.

اقتصاددانان توسعه، مقاومت روستاییان در برابر تغییرات مدرن را از عوامل توسعه‌نیافتگی می‌دانند (دوگانگی ارزشی) البته این عامل به مرور زمان و با توسعه فرهنگ جهانی‌شدن گسترش می‌یابد و به مرور حل می‌شود. اگرچه این ملی شدن می‌تواند به قیمت اضمحلال بخش سنتی باشد.

۱۲. فقر و سرمایه‌انسانی و اجتماعی

سازمان ملل در سال ۱۹۹۰ در شاخص‌های HDI به موضوع آموزش و بهداشت توجهی ویژه نشان داد. زیرا آموزش و بهداشت مستقیماً بر منابع انسانی اثرگذار است واز دو جهت قابل بررسی است.

[Downloaded from ejip.ir on 2024-10-12]

نخست آنکه براساس تئوری‌های جدید رشد سرمایه انسانی از سرمایه‌هایی است که انباشت آن موجب رشد بالاتر می‌شود. از سوی دیگر، این موضوع موجب بهبود کیفی فرد می‌شود و این جنبه شخصیتی بسیار مهم است. تودارو[1] مشکلات نظام بهداشتی را در چهار مورد تخصیص نادرست، نابرابری، عدم کارایی و افزایش هزینه‌ها خلاصه می‌کند.

انسانی که براساس بهداشت سالم و آموزش بالا زندگی می‌کند قدرت انتخاب و اختیار بیشتری دارد. آموزش ابعاد دیگری هم دارد. تودارو، به رابطه منفی آموزش و باروری اشاره می‌کند. بر این اساس، آموزش در کاهش باروری و بهبود وضع معیشتی کل مؤثر است. آموزش بر توسعه روستایی نیز مؤثر است و فرصت‌های جدید شغلی در روستا مسئله مهاجرت را هم تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. علاوه بر این، آموزش بر مهاجرت‌های خارج از مرز اثر دارد. آموزش‌های فنون بیشتر عمدتاً اگر با سیاست‌های حمایتی همراه نباشند می‌توانند به پدیده فرار مغزها هم دامن بزنند.

این جمله معروفی است که "دانش ثروت است". زیرا، دانش به فرد این امکان را می‌دهد که از حقوقش آگاهی یابد و روش‌های احقاق آنها را بهتر طی کند. علاوه بر این، شاخص اعتماد به نفس به‌ویژه در طبقات محروم از شاخص‌های مهم سرمایه اجتماعی است و می‌تواند معلول اثر مستقیم افزایش دانش‌ها و مهارت‌های فردی و جمعی (اعتماد به نفس فردی و جمعی) باشد.

از دیگر شاخص‌های سرمایه اجتماعی می‌توان به میزان مشارکت مردمی‌در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی اشاره کرد. در پایان، لازم است نقش کارآفرین را نیز یادآور شویم. میر به پنج ویژگی کارآفرین اشاره می‌کند که به اختصار عبارتند از:

- بازارهای مختلف را به هم مرتبط می‌سازد.
- نقایص بازار را برطرف می‌کند (پرکردن شکاف)
- تکمیل‌کننده نهادهای مورد نیاز است.
- زمان‌بندی ایجاد می‌کند و گسترش می‌دهد.
- تغییردهنده اقلام نهاده‌ها است.

بنابراین، بی‌توجهی به شاخص‌های سرمایه انسانی و اجتماعی می‌تواند به افزایش نابرابری‌ها منتهی شود.

1. Todaro, Michael

[Downloaded from ejip.ir on 2024-10-12]

۱۳. فقر، منابع‌طبیعی و محیط‌زیست

به محیط زیست می‌توان از دو جهت توجه نمود. نگرش اول آن است که محیط‌زیست را به مثابه علت اولیه فقر در نظر بگیریم. از این جهت می‌تواند بر دو جنبه مؤثر باشد. نخست آنکه توزیع اولیه ثروت را تحت تأثیر قرار می‌دهد و دوم آنکه امکان یا فقدان امکان استفاده از آن را متأثر می‌کند.

یک سیاح فرانسوی در قرن ۱۸ می‌گوید کشاورزان انگلیسی به دلیل داشتن زغال‌سنگ می‌توانند زندگی گرم و راحتی را در زمستان‌های سرد برای خود ترتیب دهند. حال آنکه دهقانان فرانسوی به دلیل نبود زغال‌سنگ و سوخت گرمازا در بسیاری از مناطق ناچارند که زمان زیادتری را بخوابند و ناچار کار کمتری می‌کنند و این خود دلیلی است برای فقر بیشتر آنها (لندر، ۱۳۸۴).

اسمیت در کتاب ثروت و ملل می‌گوید در کل مستعمرات اروپایی کشت نیشکر توسط بردگان سیاه‌پوست انجام می‌گیرد. ساختار بدن افرادی که در آب و هوای معتدل اروپا متولد شده‌اند تحمل انجام کارهای دشواری مانند بیل‌زدن در زیر آفتاب را ندارد.

وی معتقد است در شمال نیجریه ۹۰ درصد از کل بارش به صورت رگبارهای بالای ۲۵ میلی‌متر در ساعات است. این میزان بارش به‌اندازه نصف میانگین ماهانه باران در کیلوگاردنز خارج از لندن است. بنابراین، در چنین آب و هوایی کشتزارها قادر نیستند با سطوح پوشیده از جنگل‌های بارانی رقابت کنند. در زمین‌های ساحل‌عاج، بیابان‌های شرق اردن و فلسطین ماسه‌های صحرا به صورت مهاجم سنگدلی به زمین‌های حاصلخیز حمله می‌برند. بیماری تب حلزون در آب‌های گرم آفریقا، بیماری خواب در جنوب‌آفریقا و شیوع بیماری مالاریا در مناطق استوایی از نمونه‌های دیگری هستند که این نویسنده به آنها اشاره کرده است. مشابه این موارد را می‌توان بررسی کرد. اما این‌بار محیط‌زیست را در اولویت تحلیل نکنیم:

برخی مکاتب و اقتصاددانان بیولوژیست پدیده بحران محیط‌زیست را بارها بررسی کرده‌اند. از این دیدگاه، ناسالم بودن محیط‌زیست معلول فرایند صنعتی‌شدن و مدرنیزاسیون است. گرم‌شدن کره‌زمین، پدیده گازهای گلخانه‌ای و آلودگی‌های زیست‌محیطی و توزیع نابرابر آن تصویر جهانی فقر را در پی دارد.

در نهایت، به موضوع توسعه پایدار هم که مرتبط با مطلب فوق است اشاره‌ای می‌کنیم. توسعه پایدار توسعه‌ای است که در آن منافع آیندگان نیز مشاهده می‌شود. ما منابع طبیعی را باید به‌گونه‌ای برداشت کنیم که تضادی با منافع آیندگان نداشته باشد.

[Downloaded from ejip.ir on 2024-10-12]

۱۴. فقر و شرایط سیاسی و اجتماعی

نظریه امپریالیسم که اخیراً در مطالعات اقتصاد توسعه به چشم می‌خورد ریشه نابرابری‌ها را در استعمار می‌داند. فقر ناشی از روابط نابرابر قدرت کشورهای غنی و فقیر است. لندر در کتاب "ثروت و فقر ملل" می‌گوید: اسپانیا فقط به غرب می‌اندیشید. کمیابی طلا ناکام‌کننده بود. اما کریستف کلمب به حامیان تاجدارش قبولاند که جزایری را که کشف کرده است می‌تواند منبع گرانب‌هایی برای برده‌داری باشد. خاصه آنکه برای کشت نیشکر هم مناسبند. بومیان منطقه به خودکشی دست زدند (لندر، ۱۳۸۴). پرتغالی‌ها نیز مانند اسپانیایی‌ها دنیای جدید (یعنی آسیا) را کشف کردند و بخش‌هایی از آن را چون یکی از منابع طبیعی خود، استثمار کردند (لندر، ۱۳۸۴).

استعمار را نباید صرفاً به معنای استعمار مستقیم و جنگجویانه در نظر گرفت. پرکینز (۱۳۸۵) معتقد است از عوامل عقب‌ماندگی برخی از کشورها، استفاده از نیروی متخصص خارجی به جای نیروی بومی است. آموزش‌های تخصصی غربی موجب مهاجرت‌های تخصصی می‌شود که متناسب با همان کشورهای پیشرفته صنعتی است و تفاوت‌های ساختاری را نادیده می‌گیرد. این نحوه استعمار از طریق آموزش گاهی به استعمار پنهان نیز تعبیر می‌شود. مسئله دیگر که موجب بی‌ثباتی و عدم استقلال سیاسی یک کشور است و ناکارامدی اقتصادی را فراهم می‌آورد استعمار آموزشی است. سیاست‌گذاری‌های توسعه را هم می‌توان در همین چارچوب تحلیل کرد.

در بررسی علل و شرایط اجتماعی فقر لازم است به الگوهای ناشایست و غیربومی نیز اشاره‌ای شود. الگوهای مصرف بدون درنظرگرفتن شرایط بومی و محلی و به تبعیت از الگوهای کشورهای پیشرفته زیاده خواهانه و بی‌حد است. به هر حال، رفاه‌زدگی و روحیه مصرفی از عوامل بسیار مهم عدم توزیع عادلانه ثروت محسوب می‌شود. اصطلاح فقر فرهنگی در کلام برخی اقتصاددانان به مواردی مانند این اشاره دارد.

۱۵. فقر، جمعیت و مهاجرت

پدیده جمعیت دست کم از سه طریق می‌تواند به فقر بیشتر جوامع منتهی شود. نخست آنکه با فرض ثبوت منابع‌طبیعی میزان اختصاص این منابع به سرانه جمعیت کاهش می‌یابد. هر فرد منابع کمتری در اختیار خواهد داشت و اگر این مسأله را با قانون بازدهی نزولی ترکیب کنیم کاهش درآمد و ناتوانی در تأمین نیازها و کاهش رفاه هر فرد را در پی خواهد داشت. براساس نظر مالتوس، آهنگ رشد جمعیت بیش از رشد منابع موردنیاز است و تولید موادغذایی از رشد جمعیت عقب می‌ماند. علاوه بر این، هرچه کشورها توسعه‌یافته‌تر باشند، رشد جمعیتی آنها نیز بیشتر خواهد شد.

[Downloaded from ejip.ir on 2024-10-12]

بعدها مطالعات تجربی خلاف نظر مالتوس را اثبات کرد. به عنوان مثال، مطابق گزارش بانک‌جهانی در سال ۲۰۰۷ جمعیت جهان در سال‌های (۲۰۰۰-۱۹۸۰) از ۴/۴ میلیارد به ۶ میلیارد نفر افزایش یافت و عمده این افزایش (بیش از ۹۵ درصد) مربوط به کشورهای با درآمد پایین یا متوسط است.

دوم آنکه افزایش رشد جمعیت با فرض ثبوت (یا نارسایی) منابع و یا تکنولوژی منجر به کاهش بهره‌وری منابع شده و این کاهش مقدمه‌ای برای فقر بیشتر است، اما اگر معتقد باشیم منابع و تکنولوژی در بلندمدت تغییر می‌یابند بازهم رشد سریع جمعیت مقتضی استفاده از منابع بیشتر و جدیدتر است و این موضوع بحران منابع‌طبیعی و زیستی را به همراه دارد که در بخش پیش متذکر شدیم.

سوم اینکه رشد جمعیت در مناطق مختلف همان‌طور که در مبحث دوگانگی یادآوری کردیم براساس قانون تولید نهایی نزولی موجب بیکاری منطقه‌ای و بروز پدیده مهاجرت خواهد شد.

مطابق گزارش بانک‌جهانی در سال ۲۰۰۷ حدود ۲۰۰ میلیون‌نفر از مردم جهان خارج از زادگاهشان زندگی می‌کنند. البته باید توجه داشت که دلیل مهاجرت منحصر به علل جمعیتی نیست و به عنوان مثال اختلاف درآمدی دو منطقه و حتی اختلاف انتظاری آن می‌تواند دلیلی برای مهاجرت محسوب شود.

از نظر تودارو، تصمیم به مهاجرت از روستا به شهر برایند عملکرد دو متغیر اصلی جذب و دفع است. یکی تفاوت قابل‌توجه درآمد در روستا و شهر و دیگری احتمال دستیابی بکار در شهر.

همان‌طورکه در بخش دوگانگی یادآوری کردیم، اختلافات ساختاری بخش صنعت و بخش روستایی از عوامل مهاجرت است. اما آنچه مهم است این است که مطابق نظر لوییس این مهاجرت نه‌تنها مفید است بلکه برای توسعه و صنعتی‌شدن نیز ضروری است، اما این نظر هنگامی صحیح است که هنوز ظرفیت‌های بالقوه تولیدی در شهرها وجود داشته باشد. شواهد تجربی نشان می‌دهد که میزان مهاجرت از روستا به شهر از میزان ایجاد مشاغل شهری بیشتر است.

رشد سریع مناطق شهری از طریق مهاجرت و افزایش طبیعی جمعیت فشارهای بسیاری بر زمین‌های شهری، خدمات و بازارهای کار وارد کرده است. این فشارها عبارتند از رویش هرزه‌ای کنترل نشده شهری، تراکم رفت و آمد، آلودگی، بیکاری، جنایت، نمو اجتماعات زاغه‌نشین، عدم توانایی در عرصه خدمات و به‌طورکلی ترس از رکود سطح زندگی به وسیله رشد کنترل نشده (فنیدلی، ۱۳۷۳).

توزیع نامتوازن جمعیتی علاوه بر آثار مخربی که بر اقتصاد دارد موجبات آشفتگی بافت اجتماعی- فرهنگی جوامع نیز می‌شود. امروزه لفظ مهاجرت بیشتر در مورد مهاجرت از روستا به شهر بکار می‌رود، اما باید توجه داشت که بخش سنتی و روستایی نیز از آسیب‌های این پدیده در امان نیست.

[Downloaded from ejip.ir on 2024-10-12]

۱٦. علل ماهیتی و ساختاری فقر

رهیافت‌هایی که در این بخش به آنها اشاره می‌کنیم در این موضوع مشترکند که علل فقر و نابرابری‌ها را در تحلیل‌هایی فراتر از تحلیل‌های مرسوم درون سرمایه‌داری جستجو می‌کنند و بر این اساس در مقابل دیدگاه ملایمتری مانند توسعه قرار می‌گیرند.

معتقدان به دیدگاه‌های پست‌مدرنی از دستاوردهای توسعه مدرن ناراضی‌اند. سرژ لاتوش[1] (۱۳۷۹) معتقد است که مفهوم توسعه برای تحکیم نیروهای مسلط بسیار به موقع اختراع شد. درست هنگامی که کشورهای تازه به استقلال رسیده در پی جبران گذشته برآمدند عصر توسعه آغاز شد و هدفی برای آنان تعریف کرد که هرگز به ساحل نجات نرسند.

اختلافات و تنوع ساختاری، اجتماعی، سیاسی و جغرافیایی مختلف حتی در راهکار توسعه‌ای درخشش چندانی ندارد و این خود عاملی برای بحران‌های نابرابری است. بومی‌سازی مفهومی است در راستای درونی‌کردن و خودی‌کردن ارزش‌های غیربومی. اختلافات ساختاری و نهادی هر کشوری بیش از آن است که بتوان برای توسعه تمام کشورها یک برنامه و یکسری اصول واحد پیشنهاد کرد.

اگر ما در دلایل دوگانگی به تعارض سنت‌های دو بخش اشاره می‌کنیم و مقاومت روستاییان را به عنوان عاملی ضد توسعه معرفی می‌کنیم در این رویکردها این تناقضات به طور ذاتی نشانه بیماری عمیق‌تری است که با نادیده‌گرفتن تنوعات ارزشی و جغرافیایی و محیطی سعی در یکسان‌سازی تمام این اختلافات و تنوعات و وحدت تمام این ارزش‌ها (آن هم در راستای اهداف سرمایه‌داری) دارد.

استفاده از نهادهای غیربومی‌و حتی در برخی موارد نادیده‌گرفتن نهادهای غیراقتصادی مانند عدم توجه به نهادهای قضایی و نقش آنها در اقتصاد از ویژگی رهیافت‌های این بخش است.

مطابق تحلیل مارکسیست‌ها حتی از نظر سرمایه‌داری نیز سرمایه‌داری در نهایت به ضرر خود عمل خواهد کرد. نرخ سود سرمایه با افزایش رشد اقتصادی کاهش می‌یابد و رقابت هم عامل دیگری است تا رقبای تجاری کوچکتر از صحنه حذف شوند و نهایت یک جهان دو قطبی به وجود آید که همه چیز به نفع چند سرمایه‌دار تمام شود. از سوی دیگر، بحران طرف تقاضا با بیکاری و فقر کارگران تشدید شده است و این موضوع موجبات پایان نظام سرمایه‌داری می‌شود. فقر در این حال محصول ذاتی نظام سرمایه‌داری است و پی‌جویی علت‌های درونی برای آن بیهوده است.

1. Latuosh, Serge

[Downloaded from ejip.ir on 2024-10-12]

۱۷. جمع‌بندی

مقاله حاضر درصدد تدوین و دسته‌بندی علل فقر از منظر جریان‌های متعارف اقتصاد بود. رویکردهای مشابه به ویژه با تأکیدی که بر عامل سرمایه‌گذاری و پس‌انداز دارند کمتر به عوامل توزیعی و خصوصاً توزیع پیش از تولید پرداخته‌اند. عوامل انسانی اگرچه در اقتصاد توسعه مورد دقت واقع شده است اما همچنان رویکرد سرمایه محور مانع درک عمیق ریشه‌های فقر است. به عنوان مثال، تمرکز بر رشد و یا بازدهی بالا چه در ربط با سرمایه فیزیکی و چه انسانی بدون درنظر گرفتن نحوه توزیع اولیه منابع طبیعی به تخصیص و توزیع یکجانبه دامن‌زده و مانع به جریان افتادن ثروت می‌شود.

در یک تقسیم‌بندی کلی مسأله فقر در جریان متعارف نئوکلاسیک یا ناشی از دخالت بیجای دولت در سازوکار بازار است و یا عدم دخالت وی در موارد شکست بازار. از سویی دخالت دولت نیز با تأثیری که بر نرخ بهره، نرخ ارز، توازن بودجه و تورم می‌گذارد می‌تواند عامل فقر محسوب شود. سیاست‌های مالیاتی بطور خاص بر قدرت و گستره انتخاب مصرف‌کنندگان اثرگذارست.

مسأله زمین، جمعیت و دوگانگی‌های بین بخش سنتی و بخش صنعت از مواردی است که بیشتر در نظریات اقتصاددانان پیش از سده ۲۰ و در حال حاضر جریان اقتصاد توسعه بازتاب دارد. علل ساختاری و سیاسی فقر نیز که بطور خاص مورد توجه ساخت‌گرایان، نئومارکسیست‌ها و اقتصادهای رقیب دیگر قرار گرفته است از موارد غفلت تحلیل‌های رایج اقتصاد بشمار می‌رود.

منابع

پرکینز، دوایت اچ؛ گیلیس، مالکوم؛ رومر، مایکل؛ اسنودگراس، دانلد آر (۱۳۸۵)، *اقتصاد توسعه*، ترجمه غلامرضا آزاد، نشر نی.

تودارو، مایکل (۱۳۶۴)، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه غلامرضا فرجادی، برنامه و بودجه.

کانث، راجانی (۱۳۷۴)، *الگوهای نظری در اقتصاد توسعه*، ترجمه غلامرضا آزاد، نشر دیدار.

لاتوش، سرژ (۱۳۷۹)، *غربی‌سازی جهان*، ترجمه فرهاد مشتاق صفت ، تهران: سمت.

لندز، دیوید (۱۳۸۴)، *ثروت و فقر ملل*، ترجمه ناصر موفقیان، گام نو.

میر، جرالد (۱۳۷۸)، *مباحث اساسی اقتصاد توسعه*، ترجمه غلامرضا آزاد، نشر نی.

میر، جرالدام و سیرز،دادلی، (۱۳۶۸)، *پیشگامان توسعه*، ترجمه سیدعلی‌اصغر هدایتی و علی یاسری، تهران: سمت.

World Development Report (2008)

[Downloaded from ejip.ir on 2024-10-12]

[Downloaded from ejip.ir on 2024-10-12]